

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و یکم

۹۲/۱۱/۲۶

بحث در مفاد صیغه نهی بود. در مفاد صیغه امر و نهی چند مبنای اصلی وجود دارد:

مبنای اول: برای مشهور محققین تا آخوند بود که مفاد امر و نهی یکی است و متعلق ها فرق می کند که در امر طلب فعل و در نهی ترک فعل است. این مبنا مورد اشکال و رد گردید.

مبنای دوم: برای مشهور محققین از آخوند به بعد است که بین مفاد امر و نهی تفاوت قائلند و متعلق ها را یکی می دانند. در این مبنا، مفاد امر نسبت ارسالیه و مفاد نهی نسبت زجریه است.

در تبیین مبنای دوم از سوی محققین اصولیین، بیان های گوناگونی تقریر شده است که اولین تقریر در تبیین مبنای دوم، تقریر حضرت امام علیه السلام بود. که مفاد هیئت امر، بعث تشریعی و مفاد هیئت نهی، زجر تشریعی است.

اشکال اول بر بیان حضرت امام علیه السلام، از سوی محقق خویی طرح شد. که خود امر مصداق بعث تشریعی است و خود نهی مصداق خارجی زجر تشریعی است در حالی که بحث از مفاد و مفهوم امر و نهی است.

این اشکال جواب داده شد که مبنی بر خلط بین بعث به معنای حمل اولی با بعث به معنای حمل شایع است. گفته شد که منافاتی ندارد که به بعث به معنای حمل اولی وضع شده باشد و بعث به معنای حمل شایع ایجاد شود.

اشکال دوم:

بعث تشریعی و زجر تشریعی نمی توانند مدلول تصویری امر و نهی باشند بلکه مدلول تصدیقی آن دو هستند. این بعث تشریعی یا زجر تشریعی آیا به عنوان مدلول تصویری فهمیده می شود یا به عنوان مدلول تصدیقیه؟ عبارت دیگر؛ آیا موضوع له هیئت امر و نهی بعث و زجر است یا هیئت امر و نهی دلالت بر اراده بعث و زجر دارد؟

بعدا گفته خواهد شد که امر دلالت بر بعث تشریعی می کند یعنی کاشف از اراده بعث تشریعی است. این مطلب مورد قبول است؛ اما بحث در این نیست که مراد از امر و نهی و یا مدلول تصدیقی این دو چیست؟ بلکه باید قبل از آن مدلول تصویری و موضوع له مشخص شود؛ یعنی حتی اگر صیغه امر و نهی از نائم هم صادر شد باید آن معنا فهمیده شود. به طور مثال از

لاتذهب چه فهمیده می‌شود؟ آنچه از این لاتذهب فهمیده می‌شود؛ حتی اگر از نائم صادر شود، همان معنای مدلول تصویری و موضوع له لاتذهب است؛ اما اراده بعث و زجر از صیغه امر و نهی، کار نائم نیست، بلکه کار عاقل بالغ با شعور است.

دو دلیل بر اینکه بعث و زجر تشریعی مربوط به مدلول تصدیقیه است نه مدلول تصویری؟

۱- دلیل اول همین است که گفته شد وقتی صیغه امر و نهی از نائم و ساهی سر زند آیا می‌توان گفت از آن دو، بعث و زجر تشریعی فهمیده می‌شود؟! نه خیر از آن بعث و زجر تشریعی فهمیده نمی‌شود. در حالی که بعث و زجر تشریعی احتیاج به اراده دارد که مربوط به مدلول تصدیقیه است و هرگز از ساهی و نائم صادر نمی‌شود. پس بعث و زجر تشریعی موضوع له امر و نهی و جزو مدلول تصویری آن دو نیست.

۲- دلیل دوم اینکه؛ صیغه امر و نهی در مواردی بکار می‌رود که بعث و زجر تشریعی در آنها نیست مثل التماس و دعا. اگر بعث و زجر تشریعی جزو موضوع له و مدلول تصویری امر و نهی بود باید در چنین مواردی هم دال بر تشریع داشت، در حالی که چنین چیزی نیست. پس فرق بین صیغه امر که برای دعا بکار می‌رود، با آنکه در وجوب بکار می‌رود، در مدلول تصویری نیست بلکه در مدلول تصدیقیه است که نیاز به اراده دارد. در امری که برای دعا بکار رفته متکلم اراده درخواست و کمک می‌کند ولی در امری که از سوی مولا بکار رفته، اراده تشریع از آن شده است؛ اما در مفاد مدلول تصویری امر فرقی ندارند - چه دعا باشد یا تشریع - در هر دو یک معنا دارد ولی زمانی که امر از مولا صادر شد بر تشریع و زمانی که از عبد صادر شد بر دعا دلالت می‌کند.^۱

۱- الف: استاد: وقتی می‌خواهید به چیزی علم پیدا کنید در اینجا تصدیقیه است ولی محض صورت شیئی تصویری است. وقتی کلامی را می‌شنوید دو چیز از آن می‌فهمید یک بار تصور آب است که مدلول تصویری است؛ اما علاوه بر این وقتی کسی گفت آب، یعنی علاوه بر تصور آب، می‌فهمید که این معنا را قصد داشته استعمال کند ولی در نائم چنین قصدی وجود ندارد.

ب: دلالت تصدیقیه سه جور است: تصدیقیه اولی؛ دلالت بر قصد استعمال است در اینجا باید هوشیار باشد و استعمال کند. تصدیقیه ثانی؛ قصد استعمال دارد در معنای خودش؛ اما قصد تفهیم این معنایی که در ذهن شماست را ندارد. وقتی گفته می‌شود یک متکلمی می‌گوید؛ واسمعی یا جاره، بگوید آقا اینجا نیست یعنی پشت در نیست ولی سائل منظورش این بود ←

تقریر دوم: شهید صدر رحمته الله علیه

تقریر دوم از مبنای مشهور متاخرین، تقریر شهید صدر است که در نوع خود بدیع است.^۱ مفاد امر و نهی، بعث و زجر تکوینی اعتباری است. یعنی نه بعث و نه زجر، هیچکدام تکوینی محض نیستند و همچنین نه بعث و نه زجر، هیچکدام اعتباری تشریعی نیستند. بلکه مفاد امر و نهی، نسبت بعثیه و نسبت زجریه تکوینی اعتباری است که از مدلول تصویری امر و نهی فهمیده می‌شود. در حالی که از مدلول تصدیقی امر و نهی، بعث و زجر تشریعی فهمیده می‌شود.^۲

تکوینیه اعتباری یعنی چه؟

بیان شهید صدر این است. یک بعث و زجر تکوینی وجود دارد مثل هُل دادن کسی یا کشیدن کسی به سوی کاری. اگر این بعث تکوینی - مثل هُل دادن کسی به طرف کاری - با اعتبار ایجاد شود. در عالم اعتبار چنین می‌شود که کسی را با برو گفتن، به طرف کاری هُل می‌دهید. چنانکه در مکاسب محرمة گفته شده؛ بیع، تملیک اعتبار است. در اینجا یک تملیک تکوینی حقیقی وجود دارد که شما مالک دست خودت هستی، مختاری به هر طرف بچرخانی، این ملکیت تکوینی است؛ اما تملیک اعتباری: وقتی عینی به شما فروخته می‌شود در اینجا فروشنده با اعتبارش، مالکیت خودش را به شما منتقل می‌کند که ملکیت اعتباری است که اعتبار همان ملکیت تکوینی است. اگر این اعتبار، اعتبار شارع شد، تشریع می‌شود.

→ که در خانه است یا نه؟ متکلم جواب می‌دهد که در اینجا نیست یعنی پشت در نیست. در اینجا قصد القای مستعمل فیه را ندارد. در اینجا دلالت تصدیقیه تفهیمیه وجود ندارد. در موارد هذل و توریه اینگونه است. اگر قصد القای همان معنای تصویری را دارد. هر آنچه معنای تصویری است همان را تفهیم می‌کند. این تصدیقیه ثانی است. تصدیقیه ثالث، می‌خواهد همان تصویری را تفهیم کند ولی اراده جدی اش آن نبوده. اکرم العلماء در نگاه اول همه علماء را شامل می‌شود ولی با لاتکرم الفساق می‌فهماند که همه علماء مراد جدی اش نبوده است. گفته ایم که دلالت تصویری دلالت کلام است و دلالت تصدیقیه دلالت تکلم است.

۱- با توجه به اشکال دومی که بر تقریر حضرت امام رحمته الله علیه وارد شد، برای اینکه از این اشکال فرار کنیم، به مبنای استاد شهید صدر منتقل می‌شویم، که مبنای بدیعی است.

۲- و اشکال تقریر حضرت امام رحمته الله علیه همین بود که مفاد امر و نهی را بعث و زجر تشریعی می‌دانستند، که از مدلول تصدیقیه است نه مدلول تصویری. در حالی که در مفاد امر و نهی باید مدلول تصویری آن دو را پیدا کنیم.

این مفهوم اعتباری، اگر از شارع صادر شد کاشف از اراده تشریعی و نسبت تشریعی است. پس دلالت اش بر نسبت تشریعی، دلالت تصدیقیه است نه تصویری. دلالت تصویری اش بر همان اعتبار تکوینی نسبت بعثیه است. یعنی مدلول صیغه امر و نهی، اعتبار تکوینی نسبت بعثیه و نسبت زجریه است.

در صیغه امر عبارت شهید صدر چنین است:

«صیغه الأمر موضوعة للنسبة الإرسالية والدفعیة والإلقائية ونحو ذلك من التعابير. فان الإلقاء والدفع له فرد حقیقی تکوینی و هو ما إذا دفع شخص شخصا في الخارج نحو شيء في الخارج و له فرد عنائی تکوینی كما لو دفعه بيده نحو عمل من الأعمال كما إذا ألقاه على الكتاب لكي يطالع فهو إلقاء تکوینی حقیقی على الكتاب و دفع تکوینی عنائی له نحو المطالعة و هذا الدفع يولد نسبة مخصوصة بين المدفوع و هو زيد و المدفوع نحوه و هو المطالعة و هذه النسبة نسميها بالنسبة الإرسالية والدفعیة و التحریکیة و ندعي انها مفاد صیغه الأمر»^۱

اما در صیغه نهی عبارت شهید صدر چنین است:

«مدلول مادة الأمر و النهی معنی اسمی و مدلول هیئتها النسبة التكوینیة الخارجیة المنتزع عنها ذلك المعنی الاسمی - كما حقق في معاني الهيئات - و هي النسبة الإرسالیة التحریکیة في الأمر و النسبة الزجریة التبعیدیة في النهی و كلتا النسبتین یراد منهما الإرسال و الزجر الخارجیین التكوینیین لا التشریعیین»^۲

در دست نویس خود من (استاد) در تقرير درس آیت الله حائری چنین آمده است:

«فلا مانع من القول لان المدلول الوضعیه لصیغه الامر و النهی لیس غیر البعث التكوینی و الزجر التكوینی، لكن لا بمعناهم الاسمی بل بمعنی الحرفی لهم، ای النسبة التكوینیة البعثیه و النسبة التكوینیة الزجریه بمعنا ان الذی یتداعا الى ذهن المخاطب، من افعل و لا تفعل، و البعث النسبی التكوینی و الزجر

۱- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص: ۴۹

۲- بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص: ۱۲

النسبی التکوینی، غیر ان المناسبات و القرائن دلت علی ان المتکلم امر بداع البعث التشریعی و نهی بداع الزجر التشریعی»

خلاصه:

منظور از تکوین، تکوینی اعتباری است نه تکوینی حقیقی. پس یک نسبت زجریه حقیقیه تکوینیه در خارج وجود دارد. این نسبت زمانی است که دفعی در خارج، تکوینا انجام می گیرد. با این دفع خارجی، نسبتی بین دافع و مدفوع و مدفوع الیه صورت می گیرد؛ نظیر: دفع خارجی را متکلم در عالم اعتبار تصویر برداری می کند و همان نسبت بعث خارجی یا زجر خارجی را اعتبار می کند. صیغه امر برای این معنا وضع شده است. یعنی لفظ بر اعتبار نسبت بعثیه یا برای اعتبار نسبت زجریه وضع می شود. پس منظور ایشان تکوینی نیست، بلکه اعتبار تکوین است؛ چون اگر وضع برای بعث و زجر تکوینی باشد، نباید معصیت تصور شود.

والسلام